

## پولس در آتن

<sup>16</sup> اما چون پولس در آتن انتظار ایشان را می‌کشید، روح او در اندرونش مضطرب گشت چون دید که شهر از بتها پر است.<sup>17</sup> پس در کنیسه با یهودیان و خداپرستان و در بازار، هر روزه با هر که ملاقات می‌کرد، مباحثه می‌نمود.<sup>18</sup> اما بعضی از فلاسفه اپیکوریین و رواقیین با او روبرو شده، بعضی می‌گفتند: این پیاوه‌گو چه می‌خواهد بگوید؟ و دیگران گفتند: ظاهراً واعظ به خدایان غریب است. زیرا که ایشان را به عیسی و قیامت بشارت می‌داد.<sup>19</sup> پس او را گرفته، به کوه مریخ بردند و گفتند: آیا می‌توانیم یافت که این تعلیم تازه‌ای که تو می‌گویی چیست؟<sup>20</sup> چونکه سخنان غریب به گوش ما می‌رسانی. پس می‌خواهیم بدانیم از اینها چه مقصود است.<sup>21</sup> اما جمیع اهل آتنی و غربای ساکن آنجا جز برای گفت و شنید درباره چیزهای تازه فراغتی نمی‌داشتند.

<sup>22</sup> پس پولس در وسط کوه مریخ ایستاده، گفت: ای مردان اطینا، شما را از هر جهت بسیار دیندار یافته‌ام،<sup>23</sup> زیرا چون سیر کرده، معابد شما را نظاره می‌نمودم، مذهبی یافتم که بر آن، نام خدای ناشناخته نوشته بود. پس آنچه را شما ناشناخته می‌پرسید، من به شما اعلام می‌نمایم.<sup>24</sup> خدایی که جهان و آنچه در آن است آفرید، چونکه او مالک آسمان و زمین است، در هیكلهای ساخته شده به دستها ساکن نمی‌باشد<sup>25</sup> و از دست مردم خدمت کرده نمی‌شود که گویا محتاج چیزی باشد، بلکه خود به همگان حیات و نفس و جمیع چیزها می‌بخشد.<sup>26</sup> و هر امت انسان را از یک خون ساخت تا بر تمامی روی زمین مسکن گیرند و زمانهای معین و حدود مسکنهای ایشان را مقرر فرمود<sup>27</sup> تا خدا را طلب کنند که شاید او را تفحص کرده، بیابند، با آنکه از هیچ یکی از ما دور نیست.<sup>28</sup> زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم چنانکه بعضی از شعرای شما نیز گفته‌اند که از نسل او می‌باشیم.<sup>29</sup> پس چون از نسل خدا می‌باشیم، شاید گمان برد که الوهیت شباهت دارد به طلا یا نقره یا سنگ منقوش به صنعت یا مهارت انسان.<sup>30</sup> پس خدا از زمانهای جهالت چشم پوشیده، الآن تمام خلق را در هر جا حکم می‌فرماید که توبه کنند.<sup>31</sup> زیرا روزی را مقرر فرمود که در آن ربع

## پولس و سیلاس در تسالونیک

<sup>1</sup> و از آفپولیس و ایلونیه گذشته، به تسالونیک رسیدند که در آنجا کنیسه یهود بود.<sup>2</sup> پس پولس برحسب عادت خود، نزد ایشان داخل شده، در سه سبت با ایشان از کتاب مباحثه می‌کرد<sup>3</sup> و واضح و مبین می‌ساخت که لازم بود مسیح زحمت ببندد و از مردگان برخیزد و عیسی که خبر او را به شما می‌دهم، این مسیح است.<sup>4</sup> و بعضی از ایشان قبول کردند و با پولس و سیلاس متحد شدند و از یونانیان خداترس، گروهی عظیم و از زنان شریف، عددی کثیر.<sup>5</sup> اما یهودیان بی‌ایمان حسد برده، چند نفر اشرار از بازارها را برداشته، خلق را جمع کرده، شهر را به شورش آوردند و به خانه یاسون تاخته، خواستند ایشان را در میان مردم ببرند.<sup>6</sup> و چون ایشان را نیافتند، یاسون و چند برادر را نزد حکام شهر کشیدند و ندا می‌کردند که آنانی که ربع مسکون را شورانیده‌اند، حال بدینجا نیز آمده‌اند.<sup>7</sup> و یاسون ایشان را پذیرفته است و همه اینها برخلاف احکام قیصر عمل می‌کنند و قایل بر این هستند که پادشاهی دیگر هست، یعنی عیسی.<sup>8</sup> پس خلق و حکام شهر را از شنیدن این سخنان مضطرب ساختند<sup>9</sup> و از یاسون و دیگران کفالت گرفته، ایشان را رها کردند.

## پولس و سیلاس در بیریه

<sup>10</sup> اما برادران بی‌درنگ در شب پولس و سیلاس را به سوی بیریه روانه کردند و ایشان بدانجا رسیده، به کنیسه یهود درآمدند.<sup>11</sup> و اینها از اهل تسالونیک نجیتر بودند، چونکه در کمال رضامندی کلام را پذیرفتند و هر روز کتب را تفتیش می‌نمودند که آیا این همچنین است.<sup>12</sup> پس بسیاری از ایشان ایمان آوردند و از زنان شریف یونانی و از مردان، جمعی عظیم.<sup>13</sup> لیکن چون یهودیان تسالونیک فهمیدند که پولس در بیریه نیز به کلام خدا موعظه می‌کند، در آنجا هم رفته، خلق را شورانیدند.<sup>14</sup> در ساعت برادران پولس را به سوی دریا روانه کردند ولی سیلاس با تیموتاؤس در آنجا توقف نمودند.<sup>15</sup> و رهنمایان پولس او را به آتن آوردند و حکم برای سیلاس و تیموتاؤس گرفته که به زودی هر چه تمامتر به نزد او آیند، روانه شدند.

خواهیم شنید.<sup>33</sup> و همچنین پولس از میان ایشان بیرون رفت.<sup>34</sup> لیکن چند نفر بدو پیوسته، ایمان آوردند که از جمله ایشان دیونسیئوس آریوپاگی بود و زنی که دامرس نام داشت و بعضی دیگر با ایشان.

مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود به آن مردی که معین فرمود و همه را دلیل داد به اینکه او را از مردگان برخیزانید.<sup>32</sup> چون ذکر قیامت مردگان شنیدند، بعضی استهزا نمودند و بعضی گفتند: مرتبه دیگر در این امر از تو